

اشاره

میزگرد نقد و بررسی کتاب‌های درسی جامعه‌شناسی با حضور حجت‌الاسلام دکتر حمید پارسانیا از مؤلفین کتاب‌های درسی جامعه‌شناسی، دکتر محمدامین قانعی‌راد، رئیس «انجمن جامعه‌شناسی ایران»، دکتر عماد افروغ، جامعه‌شناس و خانم حبیبه صالح‌نژاد، از دبیران با سابقه علوم اجتماعی کشور، بهار امسال از سوی «انجمن جامعه‌شناسی آموزش و پرورش» و «انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران» در «سالن شهید مطهری» دانشکده علوم اجتماعی برگزار شد. در این میزگرد که برخی از اعضای دفتر تألیف و برنامه‌ریزی کتاب‌های علوم اجتماعی از جمله دکتر لطیف عیوضی مسئول فعلی گروه محمد مهدی ناصری مسئول قبلی گروه و نیز جمعی از دبیران، دانشجویان، و محققان و نیز استادان و علاقه‌مندان به علوم اجتماعی حضور داشتند، ابتدا مجری برنامه با اشاره به آمارهای سازمان سنجش از شرکت‌کنندگان در کنکور رشته‌های علوم انسانی و جمعیت دانش‌آموزی که کتاب‌های درسی جامعه‌شناسی را مطالعه می‌کنند، از اهمیت و تأثیر این کتاب‌ها در جامعه سخن گفت. وی از استادان و دانشجویان علوم اجتماعی خواست نسبت به این کتاب‌ها دغدغه‌مند باشند و اظهار تأسف کرد از اینکه کتاب‌های مزبور با وجود شمار قابل توجه مخاطبان و گستره وسیع انتشار و نیز نقشی که در شکل‌گیری بنیادهای اندیشه جامعه‌شناسی می‌توانند ایفا کنند، کمتر از سوی محافل علمی و دانشگاهی مورد توجه و نقد و بررسی قرار گرفته است. وی انگیزه برگزاری این میزگرد را نیز دامن زدن به چنین دغدغه‌هایی عنوان کرد.

سپس دکتر حمیدرضا پارسانیا، مؤلف کتاب‌های درسی جامعه‌شناسی دوره متوسطه، به‌عنوان آغازگر بحث به تشریح نحوه تغییر و تدوین کتاب‌ها و نیز اندیشه‌هایی که به تألیف کتاب‌های درسی جدید جامعه‌شناسی در دوره متوسطه منجر شده‌اند، پرداخت. پس از ایشان نیز سایر استادان حاضر سخن گفتند که مشروح آن‌ها در ادامه آمده است:



کتاب‌های درسی جامعه‌شناسی در ترازوی نقد

رویارویی مؤلفین و منتقدین

میزگردی با شرکت دکتر پارسانیا، دکتر قانعی‌راد، دکتر افروغ و حبیبه صالح‌نژاد

پارسانیا: ما برای تألیف کتاب‌های جدید جامعه‌شناسی تمام تألیفاتی را که در سال‌های گذشته در حوزه علوم اجتماعی شکل گرفته بود و برنامه‌هایی را که قبلاً وجود داشت، با دوستان جمع‌آوری و مرور کردیم.

کتاب‌های اولیه بیشتر نوعی اجتماعیات بودند، اما کتاب‌هایی که بعد از انقلاب توسط دکتر **رجب‌زاده** و همکارانشان تألیف و تدوین شده بودند و بیش از ده سال بود که تدریس می‌شدند، برخلاف اجتماعیات قبل، جامعه‌شناسی محض بودند که با رویکردی پارسونزی و **کارکردگرایی ساختی** شکل گرفته بود. البته این موضوع با توجه به رویکرد غالب در حوزه علوم اجتماعی ایران طبیعی بود.

تألیف کتاب‌های جدید که باید براساس راهنمای برنامه درسی شکل می‌گرفت، یک سال طول کشید. در تألیف این کتاب‌ها افرادی از همان گروه قبلی نیز بودند، حتی از آقای افروز نیز دعوت شد. تا اینکه بالاخره این کتاب‌ها شکل گرفتند. نکاتی در این کتاب‌ها رعایت شده‌اند که آقای دکتر **عیوضی** اشراف بیشتری بر آن‌ها دارند. به‌رحال خروجی کتاب‌ها، علوم اجتماعی است و نه فقط جامعه‌شناسی.

البته این کتاب‌ها به بازنویسی مستمر نیاز دارند. دلیل آن هم تحول مداومی است که در این حوزه دانش وجود دارد و نیز تحولاتی است که در جامعه ایران مشاهده می‌کنیم. به این سبب این کتاب‌ها باید پیوسته بازنویسی شوند. اصولی که در تدوین کتاب‌ها باید رعایت می‌شد، از این قرار بودند:

- رویکرد تربیتی داشته باشند، یعنی ناظر بر مسائل تربیتی و ترسیم‌گر افق‌ها در این زمینه باشند.
- به ابعاد فرهنگی و تاریخی ایران اسلامی توجه داشته باشند.
- پیشینه تاریخی و تمدنی دانش اجتماعی را مدنظر قرار دهند و منزلت‌بخش دانش اجتماعی باشند.
- برخوردی فعال و انتقادی با این حوزه داشته باشند و تشویق‌کننده نظریه‌پردازی، خلاقیت و نوآوری علمی باشند.
- با موضوع خود ضدیت نداشته و امیدبخش باشند.
- ناظر بر برخی از اسناد بالادستی آموزش و پرورش باشند.

این‌ها اصولی بودند که باید در تدوین کتاب‌ها رعایت می‌شد. در تدوین محتوای این سه جلد کتاب، برای سال چهارم بیشتر جنبه جهانی علوم اجتماعی، سال سوم مفاهیم و رویکردهای اساسی و بنیادی و سال دوم فرهنگ و حوزه‌های علوم اجتماعی مدنظر بوده است. بین کتاب‌های درسی تألیف شده شاید کتاب‌هایی با این وسعت و حجم از مشارکت مؤلفان وجود نداشته باشد. دو گروه همکار داشتیم؛ گروهی از استادان و دانشجویان دکترا در تهران تشکیل شد و گروه دیگری از دوستان نیز در قم حضور داشتند. ابتدا کارهای دو گروه جدا از یکدیگر تألیف می‌شدند و بعد آن‌ها را جمع‌آوری و ویرایش می‌کردیم و تحویل گروهی در آموزش و پرورش می‌دادیم که دبیران مجری بودند. بنده نیز در برخی از آن جلسات

شرکت داشتیم. برخی از عزیزان و بزرگان آن گروه در اینجا حضور دارند. خانم‌ها و آقایانی بودند که به موضوع می‌پرداختند، اظهار نظر می‌کردند و اصلاحاتی انجام می‌دادند و مسیر تدوین کتاب را به جلو می‌بردند.

در این کتاب‌ها ما کوشیده‌ایم اصولی را رعایت کنیم. از جمله اینکه محتوا ناظر بر حوزه عمومی علوم اجتماعی باشد و نگاهی کلان به علوم اجتماعی و دانش اجتماعی به دانش آموز داده شود، تا با فرایند تحولات معرفتی آشنا شود و فکر نکند که تنها یک نظریه غالب وجود دارد و اول و آخر همین است. کتاب‌های سابق این اشکال را داشتند و به همین دلیل هم دچار دشواری مفاهیم بودند. دبیران علوم اجتماعی هم در انتقال مفاهیم پارسونزی به دانش‌آموز مشکل داشتند.

البته شاید ما هم در حل مشکل دشواری مفاهیم زیاد موفق نبوده‌ایم. ما در این کتاب‌ها رویکرد خاص را دنبال کرده‌ایم.

در کتاب جامعه‌شناسی ۱ تلاش شده است درباره علوم اجتماعی به‌طور عام و جامعه‌شناسی به‌طور خاص بحث شود و رویکردهای تبیینی، تفسیری و انتقادی برای دانش‌آموزان بیان شوند. همچنین در این کتاب رویکردهایی که در مطالعات اجتماعی جهان اسلام وجود داشته، مانند دیدگاه‌های **فارابی**، **ابن خلدون**، یا **علامه طباطبایی** مورد توجه قرار گرفته است.

در کتاب جامعه‌شناسی ۲ بحث هویت و فرهنگ بیشتر برجسته شده است. در دوره پیش‌دانشگاهی هم رویکرد جهانی به‌عنوان یکی از مسائل مورد نظر بوده است. نگاه تاریخی به موضوع هم یکی از مسائل مورد توجه ما در این کتاب‌ها بوده است. ما تاریخ متکثری داریم. سؤال این بود که با چه ملاکی سراغ تاریخ و بررسی تاریخی برویم ما سعی کردیم رویکردی عقلانی نسبت به موضوع را در مقابل جریان‌های نقلی مورد توجه قرار دهیم.

علاوه بر این، ما در کتاب‌های جدید جامعه‌شناسی سعی کردیم اهمیت دانش تجربی را به‌رغم رویکردهای انتقادی و تفسیری مطرح کنیم. البته نگاه پوزیتیویستی در علوم اجتماعی دانش تجربی را مطلق و تعریف علم را به گزاره‌های آزمون‌پذیر محدود و منحصر می‌کند.

ما با این دیدگاه همراهی نکردیم، اما این را هم نپذیرفتیم که جنبه تجربی و آزمون‌پذیری علم اجتماعی حذف شود. کوشیدیم که اهمیت دانش تجربی اجتماعی حفظ شود و بحث رئالیسم و واقع‌گرایی لحاظ شود. به‌گونه‌ای که جهت و نگاه مدارای اجتماعی با یک منطق دینی و فرهنگی بماند و رشد حقیقت به‌عنوان یک الزام تاریخی برجسته باشد.

از طرف دیگر، بازبینی مستمر کتاب‌های درسی مورد توجه حوزه بود. در حوزه علمیه روی دو مورد حساس بودند و مراجع مرتب در مورد علوم اجتماعی و روان‌شناسی تذکر می‌دادند. به همین دلیل جمعی در حوزه تشکیل شد که از این زاویه به‌صورت مستمر کتاب‌ها را بررسی می‌کند. توصیه‌ام این است که چنین مجموعه‌ای

دکتر پارسانیا:

این کتاب‌ها با توجه به اسناد بالادستی بر مبنای اصول زیر تدوین شده است، تاکید بر رویکرد تربیتی، آشنایی با ابعاد فرهنگی و تاریخی ایران اسلامی، توجه به پیشینه تاریخی و تمدنی دانش اجتماعی، برخورد فعال و انتقادی با علوم اجتماعی و تاکید بر خلاقیت و نوآوری



بوده است؟» دانش‌آموزان این سؤالات را درآورده‌اند تا حفظ کنند. متأسفانه کتاب سراغ طرح مسائلی می‌رود که برای خود من هم ابهام‌آمیز است و نویسندگان از جملاتی استفاده می‌کند که خیلی پیچیده است و ابهاماتی دارد که بعداً به آن‌ها مراجعه خواهیم کرد. سؤال این است که آیا طرح این مباحث ما را به هدف می‌رساند؟ آیا جاذبه‌ای ایجاد می‌کند تا جوانان به سراغ علوم اجتماعی بیایند و در عین حال خلاق و فعال باشند؟

شاید لازمه تحقق آن هدف این بود که مسیر متفاوت‌تری طی می‌شد. برخی از این کتاب‌ها، از جمله این کتاب (جامعه‌شناسی نظام جهانی - پیش‌دانشگاهی) به‌نظر من بیشتر اصول عقاید و کمتر علوم اجتماعی است. به‌صورت یکجانبه روایت خاصی از رویارویی جهان اسلام و غرب را مطرح می‌کند. بخش آخر هم با بیداری اسلامی تمام می‌شود. کتاب در تشریح شکل‌گیری تمدن غرب تصویری می‌دهد مبنی بر اینکه رنسانس و دنیاهایی غرب موجب نادیده گرفتن خدا و لامذهبی و مادی‌زدگی آنان شد. یعنی کل جهان غرب و دستاوردهای آن، مانند روشنگری رنسانس و موارد دیگر را به محک روایت‌های دینی می‌زند زود هم وارد ارزیابی می‌شود که مثلاً: هنر رنسانس چیست؟ این است که انسان را لخت می‌کند. پس به درد نمی‌خورد.

ادبیاتش چیست؟ رمان است و خدا را حذف می‌کند، پس به درد نمی‌خورد.

حقوقش چیست؟ حاوی خواسته‌های نفسانی بشر است. در حالی که حقوق الهی مبتنی بر فطرت بشر است، حقوق غرب نفسانیات و خواسته‌های انسانی را مطرح می‌کند.

البته نه اینکه نقدی بر تمدن غرب وارد نباشد و این‌ها قابل تأمل نباشد، اما در جاهایی احساس می‌شود، کتاب بیش از حد دچار تقلیل‌گرایی و سطحی‌نگری شده است. در کل دستاوردهای غرب و کلاً روشنگری را نمی‌شود با مباحث ساده و سطحی نقد کرد. جالب‌تر اینکه کتاب در نقد روشنگری و رنسانس، در دام پذیرش قرون وسطا و دفاع از مسیحیت کاتولیک می‌افتد. جاهایی هم که به مذهب پروتستان حمله می‌کند، در کنارش از مسیحیت کاتولیک دفاع می‌کند.

مثلاً کتاب می‌گوید: «در رنسانس به‌جای بازگشت به سوی حقوق الهی انسان، این‌ها از حقوق معنوی روی گردان شدند. ربوبیت و شریعت الهی را انکار کردند و به‌جای حقوق فطری الهی انسان، حقوق طبیعی بشر شکل گرفت. محقق و جامعه‌شناس می‌داند که اساساً بازگشت به حقوق الهی که کلیسا می‌گفت و متولیش بود، ممکن نبود. چون مردم از این برداشت از حقوق الهی و تعبیری که کلیسا از آن داشت، فرار می‌کردند و روی گردان بودند.

حالا شما می‌توانید این بحث را با دیدگاه شهید مطهری در کتاب «علل گرایش به مادگرایی» تطبیق بدهید که تحلیل جامعه‌شناختی خوبی است. شهید مطهری می‌گوید: بله آمدند و مادی شدند، اما دلایلشان تفتیش عقاید، بهشت‌فروشی و ستم‌گری کلیسا بود و نهضت پروتستان و رنسانس برای فرار از این ستم پدید آمدند.

در دانشگاه نیز تشکیل شود و بازنویسی مستمری نیز در کتاب‌های آموزش و پرورش داشته باشند.

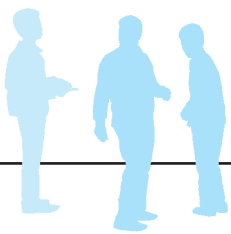
کتاب‌های جدیدالتألیف جامعه‌شناسی در خارج از ایران بازخوردهای مثبتی داشت. مثلاً در کشور کانادا به‌عنوان متن درسی پذیرفته شد. اما در داخل کشور کتاب‌ها بیش از حد بحث‌برانگیز ارزیابی شده‌اند. گامی را بعد از ۱۵ سال وقفه در تغییر سرفصل‌ها و عنوان‌ها برداشته‌ایم. این تحول انجام شده است و از اینکه مورد بحث و گفت‌وگو قرار می‌گیرد، خوش‌حال هستیم.

به‌نظر من اصول رعایت‌شده در کتاب‌ها اصول محترمی هستند و از آن‌ها دفاع می‌کنم، اما قاعدتاً این تجربه باید تداوم داشته باشد.

قانع‌ی‌راد: جناب پارسانیا فرمودند که براساس اسناد بالادستی، فضای کلی که در جامعه وجود داشته و نیز با توجه به حساسیت‌های دینی و سیاسی که در مقوله علوم انسانی به‌طور کلی وجود دارد، به تألیف و تدوین کتاب‌های درسی جامعه‌شناسی مدارس اقدام کرده‌اند و از این نظر تلاششان قابل درک است. ما اگر بخواهیم با توجه به روش تفهیمی جامعه‌شناسی به این تلاش‌ها نگاه کنیم و توجه داشته باشیم که چه شرایط اجتماعی برای تولید و تألیف این کتاب‌ها وجود داشته است، می‌توانیم با نویسندگان و مجموعه‌ای که این کار را انجام داده‌اند، تا حدی همدلی داشته باشیم. آقای پارسانیا می‌گویند از اصولی که در تألیف این کتاب‌ها مورد توجه بوده‌اند، دفاع می‌کنند. و شاید آن اصول برای همه ما قابل دفاع باشند.

اما باید ببینیم آیا اصولی که دنبال آن‌ها بوده‌ایم، به ما کمک کرده‌اند که بین دانش‌آموزان و جوانان خودمان همدلی با فرهنگ ایرانی - اسلامی ایجاد کنیم؟ آیا این کتاب‌ها زمینه رفتارهای خلاقانه، نوآورانه و در عین حال انتقادی را فراهم می‌آورند تا دانش‌آموزان و جوانان به شیوه خلاقانه وارد مصرف علوم اجتماعی شوند؟ یعنی هم علوم اجتماعی را مصرف کنند و هم مصرفشان خلاق باشد؟ یا اینکه برعکس، دل‌زدگی ایجاد کرده‌ایم.

من به سوابق مراجعه نکرده‌ام، اما یکی دو جلد از این کتاب‌ها را که دانش‌آموزان برای امتحان خوانده‌اند و زیر مطالب آن‌ها خط کشیده‌اند تا حفظ کنند و سؤال در بیاورند، ملاحظه کرده‌ام. مثلاً این سؤال‌ها که: «اقتصاد قرون وسطا بر چه اساسی استوار بوده است؟» یا: «رفتارهای دنیوی نظام فتووالی قرون وسطا چگونه



باز کتاب درسی در جای دیگری به این مضمون می‌گوید که غربی‌ها در سیاست مسیر سکولاریزم، اومانسیسم و روشنگری را رفتند و این موضوع راه را برای شناخت حقیقت الهی انسان فرو می‌بست. نظام سیاسی که از این پس شکل می‌گرفت، سکولار، دنیایی و این جهانی بود. این حرفی بود که محافظه‌کارها و کسانی که ضدانقلاب فرانسه بودند، در آن دوره به خاطر دفاع از نظام استبدادی مطرح می‌کردند.

حتماً نویسندهٔ محترم کتاب این قصد را نداشته است، اما من دارم تحلیل می‌کنم. شما باید به این نوع پیام‌ها هم نگاه کنید. وقتی که از استبداد کلیسایی دفاع می‌کنید و می‌گویید با تحول ایجاد شده مردم حقوق الهی را رها کردند و رفتند سراغ حقوق بشر، دانش‌آموزی که این مطالب را می‌خواند از خود می‌پرسد: این مردم در آستانهٔ دورهٔ مدرن چرا طرفدار فرمیسم مذهبی و اصلاح دینی بودند؟ چرا انقلاب‌های سیاسی صورت گرفتند؟

در پاسخ باید گفت این حرکت واکنشی بود نسبت به نوعی دین و روایت مذهبی مسلط که وجود داشت. از طرف دیگر، سلطنت و استبداد حاکم نیز آزادی‌های اجتماعی و جمهوریت را به رسمیت نمی‌شناخت. چرا ما در کتاب درسی باید خود را در موقعیتی قرار دهیم که از سلطنت و استبداد کلیسا در غرب دفاع و به مردم حمله کنیم که چرا دین‌فروشی کلیسا و استبداد را رها کردند و سکولار شدند؟! در این کتاب سکولار بیشتر به یک برچسب تبدیل شده است، اما هیچ‌جا در کتاب سکولار به خوبی تعریف نشده است.

تعریف «سکولاریزم» لزوماً «لامذهبی» نیست. فرایند اجتماعی عرفی شدن است که در ایران هم در حال اتفاق افتادن است، اما در اینجا به نوعی خط‌کشی می‌شود که از آن طرف سکولار و دنیاگرایی و مادی‌گرایی است و اینجا همه چیز معنوی، خدایی و قدسی است. این نگاهی است که بچه‌ها را در موقعیت تناقض‌آمیز و بدی قرار می‌دهد. آن‌ها پیرامون خودشان را می‌بینند و مسائل و مشکلات جوان‌های ۱۶-۱۵ ساله را ملاحظه می‌کنند.

گاهی ممکن است دانش‌آموز احساس کند کتاب دارد قطبی‌سازی می‌کند. این نوع قطبی‌سازی ممکن است در عرصهٔ مبارزهٔ سیاسی یا رسانه‌ای خوب باشد، ولی در عرصهٔ کتاب درسی مقداری زیاده‌روی شده است.

ما انتظار داریم وقتی دانش‌آموز به سراغ کتاب جامعه‌شناسی می‌آید، چه چیزهایی یاد بگیرد؟ بالاخره باید نظریه‌های جامعه‌شناسی را بداند. فیزیک و ریاضی راحت هستند، چون تک‌الگوی و تک‌پارادایمی‌اند. اما مشکل ما این است که در علوم اجتماعی پارادایم‌های متعددی داریم. دانش‌آموز باید یاد بگیرد که مسئلهٔ اجتماعی چیست و چگونه می‌توان آن را شناخت و چگونه می‌توان با ابزار موجود مسائل محیط پیرامون را مطالعه کرد. روش‌ها و ابزارهای این مطالعه و بررسی کدام‌اند؟ سامان‌دهی یک مصاحبه چگونه است و چگونه می‌توان یک مشاوره را شکل داد؟ مشاهده همراه مشارکت یعنی چه؟ چه‌طور می‌شود در تحقیق اجتماعی حتی‌المقدور بی‌طرفی را رعایت کنیم؟

کتاب باید به چنین مباحثی می‌پرداخت تا با نشان دادن کاربرد

دکتر قانعی راد:

باید ببینیم آیا اصولی که دنبال آن‌ها بوده‌ایم، به ما کمک کرده‌اند که بین دانش‌آموزان و جوانان خودمان همدلی با فرهنگ ایرانی - اسلامی ایجاد کنیم؟ آیا این کتاب‌ها زمینه رفتارهای خلاقانه، نوآورانه و در عین حال انتقادی را فراهم می‌آورند



جامعه‌شناسی ما می‌خواهیم به دانش‌آموز بگوییم، شما صرف نظر از باورهایی که دارید، اگر می‌خواهید جامعه‌ای توسعه‌یافته داشته باشید به این عوامل توجه کنید. شما اینجا و در کتاب درسی جامعه‌شناسی به جوانان پیامی می‌دهید که فقط یک روحانی حق دارد بدهد. روحانی می‌گوید: ای مردم، اگر می‌خواهید جامعه‌ی شما توسعه داشته باشد در آن برکات الهی زیاد شود، اخلاق و فرهنگ درست و ایمان داشته باشید. با این پیام، ما جوان را دچار مشکل می‌کنیم. او با خود فکر می‌کند، همه چیز اعم از رفاه، علم، ثروت و فناوری در آن طرف و در غرب است. در حالی که به گفته‌ی کتاب دین و ایمان درست حسابی هم ندارند.

این بحث حداقل یک نظریه‌ی توسعه‌ی دینی است که با نظریه‌ی جامعه‌شناسی توسعه متفاوت است. اگر قرار باشد به دانش‌آموز از توسعه بگوییم، باید بگوییم چگونه افزایش سرمایه اجتماعی و اعتماد اجتماعی در جامعه به بهبود مناسبات و تعاملات اجتماعی کمک می‌کند.

چند جای دیگر کتاب هم برای من محل سؤال است. در جایی کتاب عنوان می‌کند که در فرهنگ دینی و در کشورهای مذهبی، اگر افرادی هدفشان دنیا باشند، آن را در پوشش معنوی دنبال می‌کنند. یعنی اگر دنبال دنیا هستند برایش توجیه معنوی می‌سازند، ولی در غرب این کار را نمی‌کنند. این مطلب در صفحه‌های ۸، ۳۴، ۳۶ و ۴۸ گفته شده است. کتاب می‌گوید غربی‌ها پوشش معنوی ندارند می‌گویند ما دنیا را می‌خواهیم. در همین زمینه جایی دیگر از فرعون مثال می‌زند که فرعون به دنبال خواسته‌های نفسانی‌اش بوده اما خودش را در زمره پروردگار قرار می‌داد. در حالی که انسان مدرن خواسته‌های دنیوی خود را بدون توجیه الهی به رسمیت می‌شناسد. بنابراین او می‌تواند تفرعن عریان یا فرعونیت آشکار است. نحوه بیان کتاب طوری است که گویا فرعونیت پنهان خوب است. عذر می‌خواهم که بدون رودربایستی مطالب را بگویم. این به دلیل شناختی است که روی نگرش جناب پارسانیا داریم و اینکه ایشان از نقد استقبال می‌کنند.

در این سه جلد کتابی که من دیدم، در جاهای متفاوت از «نظریه سه جهان» پویر استفاده شده است. البته قدری هم آن را تغییر داده‌اند، اما بدون اینکه اسمی از پویر ببرند. همچنین، از نظریه سه نوع دانش اثباتی یا علوم تجربی، هرمنوتیک و تفسیری و دانش‌هایی بخش یا انتقادی هابرماس را استفاده کرده است، بدون اینکه نامی از وی ببرد. ولی از فارابی خیلی اسم برده است. من موافقم که فارابی آثار ارزشمندی در علوم اجتماعی از خود به یادگار گذاشته است، اما براساس تعریفی که من از علوم اجتماعی دارم، فارابی فیلسوف اجتماعی است. یعنی او در مورد انواع جوامع انسانی مفهوم‌سازی منطقی و فلسفی کرده است که جاییش در فلسفه اجتماعی است. پس معرفی کردن فارابی به عنوان الگوی علوم اجتماعی جای بحث دارد. می‌گویم کاش این خلدون معرفی می‌شد. البته این موضوع شاید به گرایش آقای دکتر به عنوان مؤلف کتاب برمی‌گردد.

آن را نقد می‌کند. از فضا رویکرد روشنگری و او می‌تواند این گونه زاینده شده‌اند. فوکو به همین دلیل با او می‌تواند مخالف است، چون او می‌تواند معتقد است سوژه مؤلفی داریم که فرهنگ‌ها را ایجاد می‌کند. ببینید شما از یک طرف می‌خواهید با او می‌تواند و با روشنگری مقابله کنید و از طرف دیگر، مهم‌ترین اصول روشنگری و او می‌تواند را پذیرفته‌اید، آن هم اینکه سوژه مؤلف به این جهان شکل می‌دهد و آن را می‌سازد.

ما در جامعه‌شناسی فرهنگ را زاینده آگاهی انسان نمی‌دانیم، فرهنگ لایه‌های مختلفی دارد. ساختارگرایی مثل لویی اشتراوس می‌گوید: ساختارهای ذهن و زبان هستند که فرهنگ ما را می‌سازند. اصلاً چه بسا اسطوره‌های یک ملت است که به فرهنگش شکل می‌دهد. چنین نیست که ما انسان‌ها خودمان آگاهانه فرهنگمان را انتخاب کنیم و بسازیم. آنچه که در کتاب آمده، با اصلی‌ترین یافته‌های جامعه‌شناسی در تعارض است. در کتابی که اسمش جامعه‌شناسی است، شما اصلاً مفهوم ساختار را به دانشجویها منتقل نمی‌کنید.

قرآن کریم برای جامعه و فرهنگ جایگاه ویژه‌ای قائل است و جهان فردی اشخاص را هم نادیده نمی‌گیرد. خوب اینجا بحث «ساختار» و «عاملیت» مطرح است. بحث این است که شما می‌خواهید کلام آموزش بدهید یا جامعه‌شناسی؟ این بحث کلام است و در معارف و کلام دینی، این مسئله زیرعنوان «جبر و اختیار» وجود دارد، اما وقتی به جامعه‌شناسی می‌آید، می‌شود ساختار عاملیت چرا ما از به رسمیت شناختن علوم اجتماعی به عنوان یک علم قابل اعتماد استنکاف داریم؟

ما داریم درس علوم اجتماعی می‌دهیم. بحث کلامی جبر و اختیار در علوم اجتماعی ما تحول پیدا کرده و به بحث‌های ساختار در عاملیت تبدیل شده است. دانش‌آموز دبیرستانی باید بداند که جامعه‌شناسی منطق دیگری دارد که لزوماً با منطق فلسفی تعارض ندارد، اما سطح بحث متفاوت است. آنجا مباحث دینی یا فلسفی است، ولی اینجا جامعه‌شناسی است. اگر این جامعه‌شناسی در کتاب‌های درسی جامعه‌شناسی به رسمیت شناخته نشود، کجا باید به رسمیت شناخته شود؟

در جای دیگری کتاب می‌گوید هر جامعه‌ای که اخلاق الهی و فرهنگ توحیدی داشته باشد، درهای برکات خدا به رویش باز می‌شود. این امری اعتقادی است. در حالی که در درس

امیدوارم این کتاب‌ها به صورت مستمر نقد شوند، چون برای جوانان ما نوشته شده‌اند و ما دوست داریم جوانان به شیوه‌ای پرورش پیدا کنند که از دانش اجتماعی به‌طور خلاق استفاده کنند. ما مشکلات ترافیک، محیط‌زیست، درمان، دادگاه، و اعتیاد داریم، خوب است دانش‌آموز بداند با این گونه مشکلات چگونه مواجه شود و اینکه از نظریه‌های جامعه‌شناسی چگونه می‌تواند برای حل این مسئله استفاده کند.

صالح نژاد: با توجه به سابقه ۲۶ ساله‌ای که در آموزش و پرورش دارم، باید بگویم که من کتاب‌هایی را که دکتر حداد عادل و دکتر رجب‌زاده نوشته بودند، تدریس کرده‌ام. آن کتاب‌ها به مصادیق می‌پرداختند، در مورد مباحث مثال‌هایی داشتند و دبیرانی که حتی رشته آن‌ها جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی نبود نیز به راحتی می‌توانستند، تدریس این درس را به عهده بگیرند.

بنده صحبت‌هایم را در چند محور عرض خواهم کرد. البته مجموعه این نقدها را قبلاً خدمت مسئولان دفتر تألیف عرض کرده‌ام، اما متأسفانه هیچ ترتیب اثری داده نشده است. به همین خاطر خواستم در حضور استادان دانشگاه هم مطرح کنم، چون ظاهراً شورای تألیف کتاب فکر می‌کند که تمام دبیران بی‌سواد هستند و حق اظهار نظر ندارند. یا اگر نظری داشتند نباید در کتاب‌های درسی تأثیرگذار باشد.

یکی از مزیت‌های کتاب‌های مزبور این است که قدرت تحلیل دانش‌آموزان و معلمان را تقویت می‌کند که از این بابت ما دبیران ممنون هستیم. موضوعی را که از ابتدا انتظار داشتم گفته شود، بومی کردن و اسلامی کردن کتاب‌های درسی است. بومی کردن چه فرایندی را باید طی کند و چه مراحمی دارد؟ مگر تولید علوم اسلامی و اسلامی کردن علوم از مدارس شروع می‌شود؟! تولید علم در فرایند زمان شکل می‌گیرد و از بالا به پایین نیست و به‌ویژه از کتاب‌های درسی شروع نمی‌شود. علم در طول زمان تولید می‌شود و بعد از تثبیت و تأیید مراجع علمی و دانشگاهی در فصل‌هایی از کتاب‌های درسی آورده می‌شود.

تولید علم به فضای باز علمی و نقد نیاز دارد. اگر محصولات علمی ما به بوته نقد سپرده نشود، اگر فضا باز نشود، و افکار ارائه و جرح و تعدیل نشوند، هیچ‌گاه تولید علم اتفاق نخواهد افتاد. چند سال پیش به مؤلف کتاب گفتم این روش تولید علم نیست. اتفاقاً این‌ها نتیجه معکوس داشته است. ما به‌عنوان دبیر، وقتی می‌خواهیم درسی را تدریس کنیم، چند کتاب مطالعه می‌کنیم. اما وقتی می‌فهمیم در کتاب مفاهیمی مطرح شده‌اند که تعریف دقیق و معتبری برایشان نیامده است، چه باید بکنیم. چه کسی گفته «لیبرالیسم» یعنی هر کس هر کاری می‌خواهد بکند، این را از کجا آورده‌اید؟! آیا واقعا در جوامع غربی این‌طور است؟ یا وقتی کتاب بحث «سکولاریزم» را مطرح می‌کند، این مفهوم را به دو نوع پنهان و آشکار دسته‌بندی می‌کند. در حالی که ما انواع سکولاریزم داریم؛ اعم از اعتقادی، اخلاقی، سیاسی، علمی و معیشتی. سکولاریسم را معادل هوی و هوس،

خواسته‌های نفسانی گرفتن، چه قدر دقیق و درست است؟ در جامعه‌های زندگی می‌کنیم که بچه‌ها به‌صورت غیررسمی و از کانال‌های دیگر هم آموزش می‌بینند و نمی‌توانند این تعاریف را بپذیرند. بچه‌ها وقتی تعاریف و مصادیق سکولاریزم، لیبرالیسم و روشنگری را در کتاب می‌خوانند، می‌گویند کتاب‌ها یک‌طرفه و یکسویه هستند. دستاوردهای انقلاب فرانسه و روشنگری این‌ها نیستند. این‌ها را بچه‌هایی که در رشته علوم انسانی تحصیل می‌کنند و مطالعاتی در این زمینه دارند، نمی‌پذیرند و می‌گویند کتاب‌ها براساس تعصبات نوشته شده‌اند.

باید انصاف علمی داشت، یک جمله از لیبرالیسم، یک جمله از دموکراسی و یک جمله از سکولاریزم آورده‌اید که هیچ انسجام منطقی بین مطالب وجود ندارد. در چنین شرایطی معلم برای تدریس تحت فشار است. من برای هر درس سه ساعت مطالعه می‌کنم. مشکل کتاب در تعاریف مفاهیم به‌صورت غیردقیق و یک‌سویه، باری است که به من معلم و دانش‌آموز تحمیل می‌شود. موضوع دیگری که در این کتاب‌ها موج می‌زند، این است که در همه جا، ما شده‌ایم حق و غرب به‌طور کامل باطل شده است. چه کسی گفته که در آنجا رگه‌هایی از حق وجود ندارد؟ رشته الهیات، دینی و اخلاقی بیشتر در غرب رشد کرده است یا در کشورهای اسلامی؟ آیا این همه علوم و فنون مختلف که در آنجا رشد می‌کند، سراسر ناشی از هوی و هوس و اباحه‌گیری است؟

بحث دیگر اینکه به‌نظم این یک کتاب کلامی و اعتقادی است و جامعه‌شناسی نیست. اگر یک کم پایین‌تر بیاییم، فلسفه علوم اجتماعی است و جامعه‌شناسی نیست. فلسفه علوم اجتماعی هم اگر در نظر دارید، باید در سال چهارم مطرح شود، نه در سال دوم. علاوه بر این شما از دبیرانی که لیسانس علوم اجتماعی هستند و در دانشگاه فلسفه علوم اجتماعی را نگذرانده‌اند، چه‌طور انتظار دارید بتوانند این کتاب را تدریس کنند؟ به‌همین خاطر برخی از معلمان با دیدن این کتاب‌ها تقاضای بازنگشتگی پیش از موعد کردند.

از سویی دیگر حتی، در مدارس ویژه رشته علوم انسانی ۹۰ درصد بچه‌ها به دلیل مواجهه با این مسائل انگیزه درس خواندن ندارند و رانده و مانده هستند. دانش‌آموز وقتی با این مسائل مواجه می‌شود، اول از من معلم زده می‌شود و به درس توجهی نمی‌کند، فقط سؤال می‌کند کجا مهم‌تر است برای اینکه بتواند نمره بگیرد. آیا واقعا هدف مؤلفان رسیدن به اینجا بوده است؟ موضوع دیگر این است که در تألیف کتاب‌های درسی باید گروه‌های مختلف جامعه‌شناسی حضور داشته باشند؛ اعم از دبیران، دانشگاهیان، انجمن‌های علمی و صاحب‌نظران شاخص این رشته اما در هیئت مؤلفین کمتر افراد شاخص این گروه را می‌بینیم.

بحث دیگر این است که در کتاب، جامعه‌شناسی انتقادی به عقل عرفی تقلیل داده شده است که درست به نظر نمی‌رسد.

ادامه دارد

